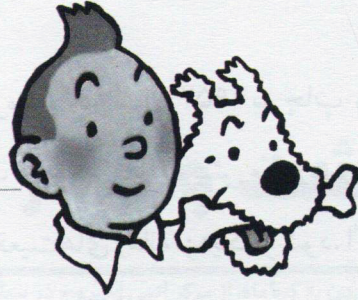
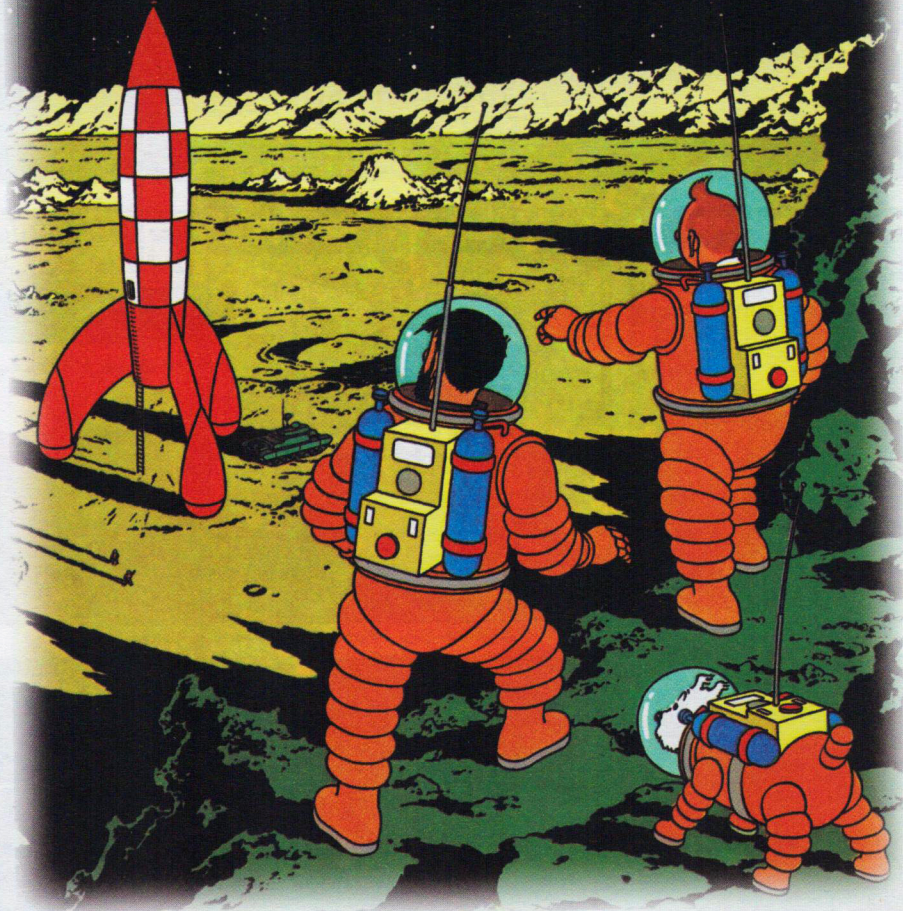


به نام خدا



گشت و گذار در ماه

نویسنده و تصویرگر
هرزه



ماجراهای تن تن
خبرنگار جوان

گشت و گذار در ماه

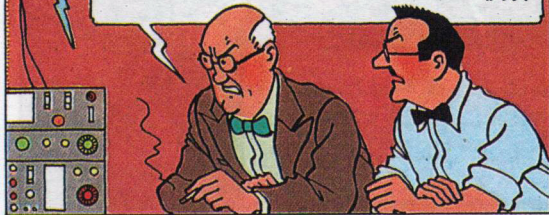
لحظاتی قبل، اولین موشک سرنشین دار، با هدف رسیدن به کره ماه، از مرکز اتمی اسپروچ در سیلداویا به فضا پرتاب شده است (۱). سرنشینان این موشک عبارتند از: تن تن، برفی، ناخدا هادوک، پروفیسور کلکولس و مهندس فرانک ولف. کارکنان مرکز در قسمت اتاق فرمان شدیداً در تلاشند تا با سرنشینان موشک تماس رادیویی برقرار کنند. تن تن و دوستانش، به دلیل شتاب بالای لحظه پرتاب، بیهوش شده اند. همه با نگرانی در انتظار به هوش آمدن آنها هستند. آنتن های مخابراتی در تاریکی شب به آسمان قد کشیده اند تا کوچک ترین و ضعیف ترین پیامها را نیز دریافت کنند، ولی هیچ پیامی از فضا به زمین نمی رسد...



در همان هنگام، بدون آن که هرگز در جریان باشد، افراد دیگری به مکالمات آنها گوش می دهند...

از زمین به موشک فضایی...

چه مصیبتی! اگه همگی مرده باشن، برای ما ضایعه بزرگیه.

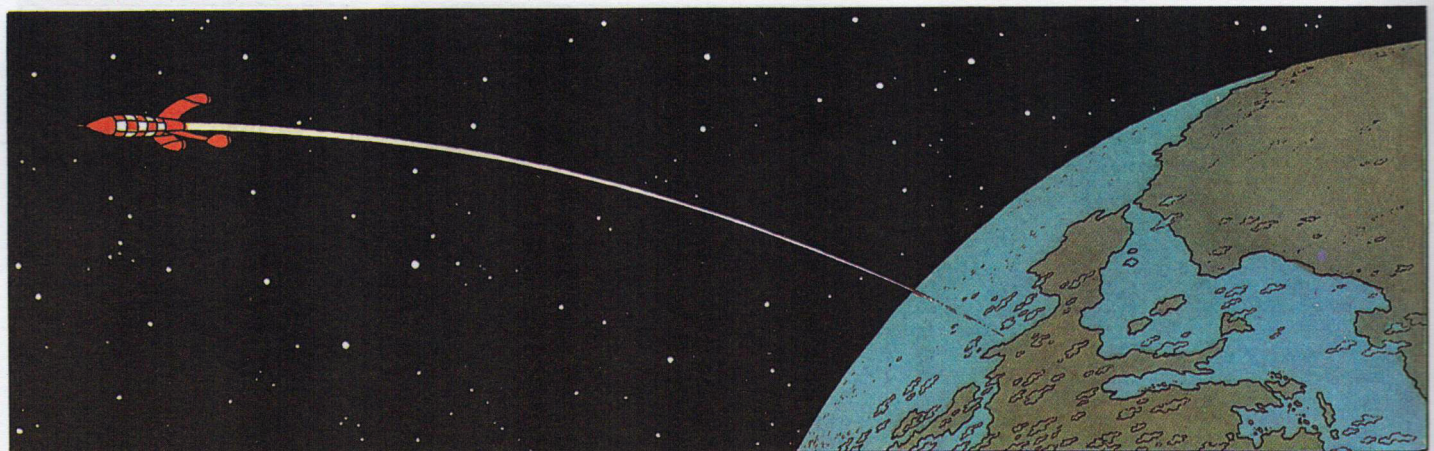
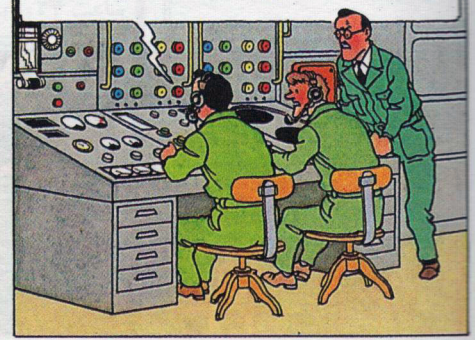


نکته در محاسبات اشتباه کرده ایم!... اگه اینطور باشه که واقعاً وحشتناکه!

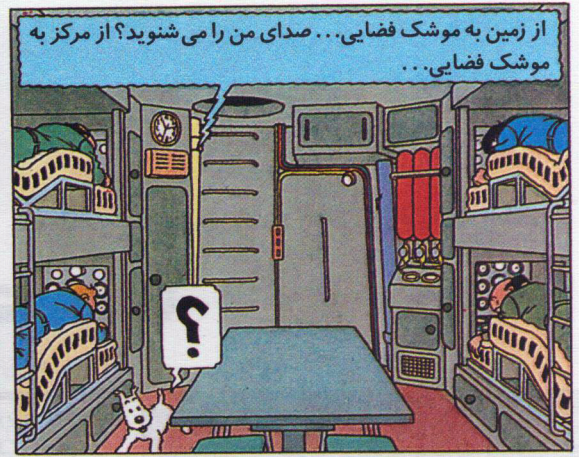
از زمین به موشک فضایی... از زمین به موشک فضایی...



از زمین به موشک فضایی... صدای من را می شنوید?... از زمین به موشک فضایی...



۱. به کتاب «سفر به کره ماه» رجوع کنید.



از زمین به موشک فضایی... صدای من را می شنوید؟ از مرکز به موشک فضایی...



موشک فضایی، صدای من را می شنوید؟

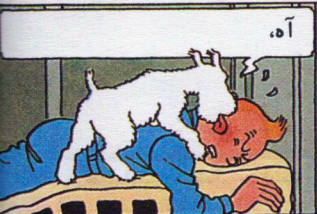


وواق!... وواق!...

صدای سگا! سگا! داره پارس می کنه.



تن تن!... تن تن! بیدار شو!



آه.



برفی!... مزاحم نشو... ببینم، چی به سرم اومده؟ اوه، بله... باید در لحظه پرتاب موشک، همگی بیهوش شده باشیم... چه کار خوبی کردی که منو به هوش آوردی.



از زمین به موشک فضایی... صدای من را می شنوید؟

زمین! دارن از زمین باماتماس می گیرن!



از موشک فضایی به زمین... تن تن هستم. تازه به هوش آمدم... حالا باید ببینم حال بقیه چطوره.



من که کاملاً سرحال و خوبم، متشکرم! ولی تو که نمیخوای به من بقبولانی که ما واقعاً داریم به طرف ماه میریم، مگه نه؟



از موشک فضایی به زمین... ناخدا هم همین الان به هوش آمد... آه، پروفیسور هم داره به هوش میاد...

... و آقای ولف هم همین طور... بنابراین همگی سالم هستیم... لطفاً موقعیت ما را اعلام کنید.



از زمین به موشک فضایی... شما ۲۵۰۰ مایل (۱) از زمین فاصله گرفته اید. مسیر شما دقیقاً همانی است که از قبل برنامه ریزی شده بود.



دو هزار و پانصد مایل دورتر از زمین! می فهمید که چه حادثه بزرگی رخ داده؟ واقعاً که غیرقابل باوره!... آدم دچار سرگیجه میشه!



خب، من که اصلاً سرگیجه نگرفتم! اینا همش حقه بازی و دوز و کلکه! تو بازم داری دیوونه بازی... منظورم اینه که... بازم داری سربه سر من میداری! ولی دیگه گول نمیخورم.



پس حرف منو باور نداری، ها؟ خُب، با من بیا تا نشونت بدم.



خدای من!... اونجارو نگاه کنید!